

سرمایه سیاسی و اینترنت:

بررسی سطح سرمایه سیاسی و تأثیر استفاده از اینترنت بر ابعاد آن

دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱

پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۳

علی پیران‌نژاد*

نغمه عبادی**

چکیده

در عصر حاضر شهروندان به واسطه بهره‌مندی از اینترنت، به حجم انبوهی از اطلاعات دسترسی یافته و نحوه تعامل آنان با یکدیگر، با نظام سیاسی جامعه خویش و همچنین مشارکت آنان در امور مختلف اجتماع، دستخوش تغییرات شگرفی قرار گرفته است. این ابزار می‌تواند تقویت‌کننده سرمایه سیاسی شهروندان باشد چرا که آگاهی سیاسی را بهبود بخشیده و به تحقق اشکال گوناگون مشارکت سیاسی کمک می‌نماید. این مقاله درصدد است تا ضمن بررسی سطح سرمایه سیاسی، تأثیر اینترنت را بر ابعاد آن که شامل دانش و مهارت سیاسی، نگرش نسبت به هنجارهای سیاسی، اعتماد سیاسی، شبکه‌های سیاسی، و کنش سیاسی است تبیین نماید. بدین منظور تعداد ۳۰۰ نفر از شهروندان شهر تهران با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و در پژوهش حاضر شرکت کردند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سطح سرمایه سیاسی در میان شهروندان شهر تهران نسبتاً اندک است. بر اساس تحلیل‌های آماری انجام شده، میزان استفاده از اینترنت بر سرمایه سیاسی و ابعاد دانش و مهارت سیاسی، هنجارهای سیاسی، شبکه‌های سیاسی و مشارکت سیاسی، تأثیر مثبت و معناداری دارد و این در حالی است که این تأثیر بر اعتماد سیاسی به عنوان بعد دیگری از سرمایه سیاسی تأثیری منفی و معنادار است.

مفاهیم کلیدی: سرمایه سیاسی، اینترنت، شهر تهران.

* استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران Email: Pirannejad@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد مدیریت دولتی دانشگاه تهران

مقدمه

از دیرباز چگونگی تحقق جامعه‌ای مردم‌سالار از جمله دغدغه‌های اصلی صاحب‌نظران و اندیشمندان علوم سیاسی بوده است. در این راستا فلاسفه و اندیشمندان فراوانی به بحث و تبادل نظر در این خصوص پرداخته‌اند که برخی از ایشان به عدم امکان و برخی دیگر به امکان‌پذیری تحقق جامعه مردم‌سالار تأکید داشته‌اند. با مطالعه و بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص مردم‌سالاری و شکل‌گیری جامعه‌ای مردم‌سالار به صراحت می‌توان اذعان کرد که از جمله اساسی‌ترین دلایل امکان‌ناپذیری تحقق مردم‌سالاری که از جانب مخالفان آن مطرح می‌شود، نداشتن مهارت و دانش کافی سیاسی در قشر اکثریت (عامه مردم) می‌باشد. بر همین اساس مطالعات فراوانی به این موضوع پرداخته و از زوایا و جنبه‌های گوناگون آن را مورد پژوهش قرار داده‌اند. از جمله این موضوعات می‌توان به سرمایه سیاسی اشاره کرد که از آن به عنوان یکی از ارکان اساسی تحقق و تقویت نظام‌های مردم‌سالار یاد می‌شود. نظام‌هایی که نیازمند مناسباتی مابین دولت و ملت هستند که در آن شهروندان بتوانند دیدگاه‌های سیاسی خود را آزادانه در هر دو شکل بیان عقاید و انجام کنش سیاسی، ابراز دارند (Ramsey, 2008) و همچنین به منظور تأثیرگذاری بر فرایند اتخاذ تصمیمات و به طور کلی نظام سیاسی جامعه خویش، از ظرفیت‌های مناسبی برخوردار باشند. در این میان سرمایه سیاسی به معنای نگرش‌ها و رفتارهای شهروندان برای تأثیرگذاری بر سیستم سیاسی، دولت، متصدیان در دولت، گروه‌های اجتماعی و همچنین خود شهروندان سیاسی، Booth & Richrad, 2007; Booth & Richard 2008) این ظرفیت را به آنان اعطا می‌کند.

در همین راستا دانش و آگاهی از عرصه سیاسی، زمینه‌ساز ایجاد و ارتقای سرمایه سیاسی شهروندان می‌باشد. چرا که با آگاهی شهروندان از امور سیاسی جامعه خویش به همراه آگاهی از مکانیزم‌های اثرگذاری بر آنها، می‌توان اطمینان حاصل نمود که اصلی‌ترین مؤلفه سرمایه سیاسی یعنی دانش و مهارت سیاسی محقق گردیده است. مضافاً با شکل‌گیری شبکه‌ها در میان شهروندان، از طریق تبادل نظرات و ایده‌های متفاوت آنان علاوه بر آگاهی سیاسی، تحمل پذیرش آراء مخالف نیز بهبود می‌یابد. همچنین اگر شهروندان هنجارهای آزادی و برابری را باور داشته، به سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت، فرایندهای انجام وظایف توسط آنان و در نهایت به خود مسئولان اعتماد داشته باشند، تمایل آنان به مشارکت سیاسی در تمامی مصادیق همچون شرکت در انتخابات، شرکت در مبارزات انتخاباتی، تلاش برای

تأثیرگذاری بر آراء دیگران، تماس با مسئولان و... افزایش می‌یابد. در حقیقت توسعه سیاسی تنها با مشارکت خود شهروندان محقق می‌گردد؛ شهروندانی که نسبت به ماهیت مسائل جامعه خود حساس بوده و با این آگاهی به دنبال انجام کنش برای تأثیرگذاری بر مسائل اجتماع می‌باشند.

علی‌رغم اهمیت و جایگاه ویژه‌ای که سرمایه سیاسی در ترسیم و ایجاد جوامع دموکراتیک دارد، متأسفانه مطالعات معدودی در سطح بین‌المللی به پژوهش در این خصوص پرداخته‌اند و در سطح ملی نیز تا کنون هیچ پژوهشی به بررسی مفهوم سرمایه سیاسی در کشور نپرداخته است که همین امر بیانگر ضرورت انجام پژوهش حاضر در کشور می‌باشد. از سوی دیگر نفوذ و گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی بویژه اینترنت توانسته از طریق شکل‌دهی یک گفتمان عمومی برخط^۱ دسترسی شهروندان به حجم انبوهی از اطلاعات، مشارکت سیاسی، و توانایی تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت را تسهیل و شهروندان را توانمند نماید (Hamburger, McKena & Tal, 2008). اینترنت نوع جدیدی از کنشگران سیاسی را خلق می‌کند که شهروند دیجیتال نامیده می‌شوند. این شهروندان افرادی هستند که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای مشارکت در فرایندهای دموکراتیک بهره می‌گیرند. این فناوری‌ها آنان را توانمند ساخته تا اطلاعات را استفاده، خلق و منتشر نمایند، تقاضا برای جامعه بازتر و دموکراتیک‌تر ایجاد می‌کند، کنش اجتماعی را به مشارکت الکترونیک تبدیل نموده و اجتماعات، مشارکت اجتماعی، مشارکت در مباحثات و گفتمان خط مشی را سازماندهی می‌نماید (Lenihan, 2008). به همین منظور و با توجه به رشد فزاینده فناوری‌های اطلاعاتی و تشویق جوامع برای ایجاد و یا تقویت نظامی مردم‌سالار، پژوهش حاضر در تلاش است تا از یک سو به سنجش سطح سرمایه سیاسی به عنوان یکی از ارکان اصلی تحقق مردم‌سالاری در جوامع پرداخته و از سوی دیگر به مطالعه و بررسی تأثیرات استفاده از اینترنت بر آن بپردازد.

مروری بر ادبیات پژوهش

سرمایه سیاسی

دموکراسی واقعی تنها زمانی قابل دسترس است که مشارکت آگاهانه همه شهروندان در همه عرصه‌ها و سطوح محقق گردد. این مشارکت آگاهانه و نه صرفاً مشارکتی ساده، همان سرمایه سیاسی است که بازنمای تمامی آن چیزی است که یک دموکراسی واقعی باید

داعیه‌دار آن باشد. بنابراین سرمایه سیاسی به عنوان قلب دموکراسی، شهروندان را مورد توجه قرار داده و به دنبال احیای آن است تا موفقیتش را تضمین نماید.

در حالی که نخستین استفاده از واژه سرمایه سیاسی مربوط به سال ۱۸۴۲ در آمریکا است (Nayeden, 2011)، اولین مطالعه منتشر شده‌ای که آن را از سرمایه اجتماعی متمایز می‌سازد در سال ۱۹۹۷ انجام شده است (Magno, 2000). روند رو به رشد استفاده از این واژه در طی قرن بیستم میلادی در کنار واژه‌های مرتبط دیگری مانند سرمایه اجتماعی تاکنون نیز ادامه داشته (Nayeden, 2011) که گواه اهمیت این مفهوم مغفول مانده است.

نقطه عزیمت اختلاف سرمایه اجتماعی و سرمایه سیاسی از آنجاست که پوتنام^۲ سرمایه اجتماعی را اعتماد، شبکه‌ها و هنجارهایی می‌داند که تسهیل‌کننده همکاری با یکدیگر جهت دستیابی به اهداف مشترک است (Birner & Wittner, 2000). اما سرمایه سیاسی به معنای کنش‌های سیاسی است که بصورت آگاهانه فرایند سیاستگذاری و بطور کلی نظام سیاسی را متأثر (Booth & Richard, 1997; Booth & Richard, 2007; Mango, 1999; Geetha & Indira, 2010; Turner, 2000; Schugurensky, 2000;) این اختلاف در نهایت در نقطه پیامدها پایان می‌یابد چراکه پیامد اولی اعتماد است و پیامد دومی مشروعیت (Harvey & Novicevic 2004).

هر چند بعضی پژوهشگران اعتماد سیاسی را به عنوان شاخص سرمایه سیاسی در نظر گرفته (Newton, 2001) یا آن را معادل با محبوبیت (Kinberg, 1997) یا قدرت ناشی از جایگاه سیاسی یک شخص (Lee, 2005) دانسته‌اند؛ اما باید اذعان نمود که سرمایه سیاسی فراتر از این مفاهیم بوده و به معنای کنش سیاسی آگاهانه برای اثرگذاری سیاسی است.

همانند سرمایه اجتماعی، سرمایه سیاسی نیز می‌تواند بر دو گونه ابزاری و ساختاری باشد. سرمایه سیاسی ابزاری به معنای منابعی است که کنشگران از آنها بهره می‌گیرند تا فرایند سیاستگذاری را در راستای تحقق پیامدهای مطلوب به نفع خود متأثر سازند. در عین حال ساختار سیستم سیاسی یعنی حکومت، نهادهای سیاسی و... گردآوری سرمایه سیاسی ابزاری توسط کنشگران را تحت تأثیر قرار داده که متناظر بر همان سرمایه سیاسی ساختاری است (Wittner, 2000; Pelling, 2003 Birner &). به بیانی دیگر میزان سرمایه سیاسی ابزاری که کنشگران دارا هستند به ماهیت نظام سیاسی مشروط می‌گردد.

در کنار دو نوع سرمایه سیاسی، سه سطح فردی، سازمانی و اجتماعی برای این مفهوم قابل تعریف است. در **سطح فردی**، سرمایه سیاسی تنها متعلق به مسئولان دولتی است (Blumentritt & Rehbein, 2007). این سطح از سرمایه شامل دو بعد سرمایه خوشنامی^۳ (شناخته شدن به عنوان دارندگان مهارت سیاسی به جهت انجام امور از روی مصلحت یا اقتضا) و سرمایه نمایندگی^۴ (حمایت انتخاب کنندگان یا کسب مشروعیت) است (Harvey & Novicevic, 2004). بنابراین این دیدگاه شکل می‌گیرد که سرمایه سیاسی تصویر مطلوب یک شخص از دید عامه است (Nayeden, 2011). در **سطح سازمانی**، سرمایه سیاسی توانایی یک سازمان برای مدیریت تعاملات خود با دولت از طریق فعالیت‌های سیاسی است (Blumentritt & Rehbein, 2007) که مستلزم آگاهی سازمان از سیاست‌های عرصه‌ای که در آن فعالیت می‌کند و شکل دادن ماهرانه استراتژی‌های لازم برای اثرگذاری بر آن سیاست‌ها است (Shaffer & Hillman, 2000). در **سطح اجتماعی** نیز که مورد تأکید این پژوهش است، به توانایی متأثر ساختن سیستم سیاسی اشاره می‌شود که تنها محدود به سیاستمداران (سطح فردی) نبوده بلکه همه شهروندان را در بر می‌گیرد (Schugurensky, 2000) و در نهایت به بهسازی دموکراتیک منجر می‌گردد. به بیانی دیگر، سرمایه سیاسی در سطح اجتماعی به معنای توانایی شهروندان برای عمل سیاسی بوده و پیونددهنده آنان به سیستم سیاسی است (Sørensen & Torfing, 2003).

پژوهشگران ابعاد متفاوتی را برای سرمایه سیاسی متصور شده‌اند. جدول شماره یک خلاصه‌ای از پژوهش‌های پیشین را نشان می‌دهد که ابعاد در نظر گرفته شده در هر پژوهش نیز ارائه گردیده است. آنچه از تعاریف و ابعاد اشاره شده برای سرمایه سیاسی در هر سطح می‌توان استنباط نمود؛ آن است که به نظر می‌رسد لازمه سرمایه سیاسی وجود چهار بعد دانش و مهارت، نگرش نسبت به نهادها و نهادهای سیاسی، شبکه‌های سیاسی و در نهایت انجام کنش سیاسی است.

در حقیقت می‌توان بیان نمود که آموزش به عنوان رکن اصلی سرمایه سیاسی تأثیرگذار بر توانمندی، هویت سیاسی و نگرش شهروندان نسبت به نهادها و نهادهای سیاسی است (Booth & Richard, 2008). مجموع این عوامل رفتارهایی را ترویج نموده که از طریق شبکه‌هایی که می‌توانند در بین شهروندان شکل گرفته (شبکه‌های سیاسی افقی) و با سیاستگذاران در تعامل باشند (شبکه‌های سیاسی عمودی) نظام سیاسی را متأثر ساخته، به شهروندان اهمیت سیاسی بخشیده و کیفیت دموکراسی را افزایش می‌دهند.

در مقابل انجام کنش سیاسی نیز به فرایند یادگیری مستمر کمک می‌نماید؛ چرا که تجربیات حاصل از انجام کنش سیاسی بر دانش، مهارت و نگرش شهروندان (نهادهای و هنجارهای سیاسی) اثر گذاشته و سطح سواد سیاسی شهروندان را افزایش می‌دهد - (Magno, 2008).

نکته‌ای که در نهایت باید خاطر نشان نمود آن است که هم جامعه مدنی به معنای مشارکت سازمان یافته شهروندان، شکل‌دهنده عملکرد حکومت است؛ و هم حکومت و نهادهای سیاسی به عنوان بستر سیاسی-اجتماعی، می‌توانند فعالیت سازمان یافته شهروندان را گسترش داده یا محدود نمایند (Booth & Richard, 1997).

جدول ۱- پژوهش‌های پیشین در حوزه سرمایه سیاسی

نویسنده	موضوع	سطح	تعریف سرمایه سیاسی	ابعاد سرمایه سیاسی
Booth & Richard, 1997	بررسی تأثیر عمل‌گرایی سیاسی بر سرمایه سیاسی و اجتماعی و تأثیر این دو نوع سرمایه بر سطح دموکراسی در یک جامعه	اجتماعی	نگرش‌ها و رفتارهایی که نظام سیاسی را به طریقی متأثر می‌سازد.	<ul style="list-style-type: none"> • تعهد شهروندان به هنجارهای دموکراتیک؛ • سه عامل فعالیت شهروندان شامل رأی دادن، عمل‌گرایی در مبارزات انتخاباتی و تماس با صاحب‌منصبان دولتی متفاوت.
Schugurensky, 2000	بررسی تأثیر آموزش شهروندی بزرگسالان بر توزیع مجدد قدرت تصمیم‌گیری و تحقق دموکراسی	اجتماعی	اعتبار ناشی از باور و شناخت یا عملکرد یک شخص، که بر مبنای آن عاملان به یک شخص قدرت زیادی را اعطا می‌نمایند.	<ul style="list-style-type: none"> • دانش: اطلاعات کلی درباره طرز کار جوامع لیبرال دموکرات، حقوق و وظایف شهروندی، قانون اساسی، چگونگی سازماندهی مبارزات انتخاباتی، استفاده از رسانه‌ها و...؛ • مهارت‌ها: از سواد پایه‌ای تا درک مستندات قانونی و مهارت‌های لازم برای انجام کنش سیاسی؛ • نگرش نسبت به خود به عنوان کنشگر سیاسی؛ • نزدیکی به قدرت: فاصله شهروندان از مراکز قدرت؛ • منابع شخصی: (به ویژه زمان و سرمایه).
Magno, 2000	تأثیر مشارکت زنان در سازمان‌های غیر انتفاعی بر سرمایه سیاسی آنان و درک آنان از خود به عنوان کنشگر سیاسی	اجتماعی	دانش و مهارت‌های مربوط به سیاست، هنجارها و شبکه‌هایی که به افراد و انجمن‌ها اجازه تبدیل دانش و مهارت را به کنش می‌دهد.	<ul style="list-style-type: none"> • دانش، مهارت‌ها و منابع لازم جهت مشارکت در حیات سیاسی؛ • دارا بودن نگرش‌ها و هنجارهای سیاسی؛ • شبکه‌های سیاسی (عمودی: بالا به سمت سیاستگذاران^۵، افقی: در مقابل سایر گروه‌های شهروندی)؛ • انجام کنش سیاسی.

<ul style="list-style-type: none"> • ارتباط متقابل با دولت؛ • انجام کنش سیاسی. 	<p>آگاهی از سیاست‌های عرصه فعالیت سازمان به منظور تدوین استراتژی-هایی در راستای تحقق منافع سازمانی.</p>	<p>سازمانی</p>	<p>ارائه مدل سرمایه سیاسی سازمان‌های تابعه</p>	<p>Shaffer & Hillman, 2000</p>
<ul style="list-style-type: none"> • منابع^۷: سطح دسترسی به فرایندهای تصمیم‌گیری؛ • توانمندی^۸: توانایی ایجاد تفاوت در این فرایندها؛ • هویت سیاسی: ادراک از خود به عنوان کنشگر سیاسی. 	<p>توانایی‌های افراد برای عمل سیاسی که از طریق مشارکت در فرایندهای سیاسی و تعاملی که جامعه مدنی را به سیستم سیاسی مرتبط می‌سازد، شکل می‌گیرد.</p>	<p>اجتماعی</p>	<p>بررسی تأثیر گرایش از دموکراسی نمایندگی به سمت سیاست‌های شبکه-ای (یا حکمرانی شبکه‌ای) بر میزان دموکراسی و سرمایه سیاسی</p>	<p>Sørensen & Torfing, 2003</p>
<ul style="list-style-type: none"> • سرمایه خوشنامی؛ • سرمایه نمایندگی. 	<p>توانایی استفاده از قدرت یا امریت و به دست آوردن حمایت انتخاب‌کنندگان (اعضا) در شیوه اجتماعی مؤثر که به مشروعیت منجر میشود.</p>	<p>فردی</p>	<p>بررسی اهمیت مهارت و سرمایه سیاسی برای رهبران جهانی</p>	<p>Harvey & Novicevic, 2004</p>

اینترنت و سرمایه سیاسی

در عصر اطلاعات، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات نقش حائز اهمیتی برای دسترسی به اطلاعات و مشارکت در حیات اجتماعی و سیاسی یافته‌اند. این فناوری‌ها انتشار سریع اطلاعات، تعامل و همکاری گروهی را تسهیل کرده و از این طریق کارکرد زیادی در عرصه سیاسی دارند، و ظهور مفاهیمی مانند دولت الکترونیک، مشارکت الکترونیک، شهروند الکترونیک و... نیز نشان‌دهنده نقش فضای مجازی در این عرصه است.

در این میان اینترنت ابزاری است که با خلق فضای عمومی الکترونیک به فرایندهای دموکراتیک نیرویی تازه بخشیده و (Kaye & Johnson, 2002). با ایجاد مشورت و گفتگو بین شهروندان و حکومت‌هایشان، می‌تواند فضای عمومی را گسترش دهد. از طریق این گفتگو است که شهروندان و ذینفعان امکان تبادل دیدگاه‌ها و ایده‌های خود را می‌یابند و بطور مستقیم‌تری در تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند (Lenihan, 2008). این فضای تازه ضمن قادر ساختن شهروندان به دسترسی به حجم گسترده اطلاعات، تسهیل این اطلاعات و مشارکت در مباحثات عمومی را تسهیل نموده است. در این فضا شهروندان با عقاید سیاسی و رویدادهایی که جوامع‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ آشنا تر شده (Hamburger et al.,)

مستقیم با یکدیگر و با دولت تعامل برقرار می‌نمایند. بنابراین نخست چون امکان تبادل عقاید و گرایشات شهروندان با مسئولان دولتی امکان پذیر می‌شود، آنان نیز فعالانه‌تر اظهارنظر می‌نمایند؛ دوم در بین اشکال متنوع مشارکت سیاسی در یک جامعه دموکراتیک، تعامل مسئولان با شهروندان اطلاعات گسترده‌ای را پیرامون خواسته‌های آنان به دولت منتقل می‌نماید (Bimber, 1999). چنین تعاملی ضمن آنکه پیش از درگیر شدن در کنش‌های اجتماعی و فرایندهای سیاسی مطلوب است، شهروندان آگاه‌تری را نیز خلق می‌نماید. در مقابل این شهروندان هم مشارکت فزاینده‌تری در عرصه سیاسی داشته و هم تأثیرگذاری بیشتری بر فرایندهای سیاسی دارند (Hamburger et al., 2008; Kaye & Johnson, 2002; Lenihan, 2008; Oates, 2003; Tolbert & Mcneal, 2003). در حقیقت فناوری اطلاعات و ارتباطات از طریق فراهم کردن گفتمان مدنی باز با جمعیتی گسترده و دسترسی شفاف و بدون محدودیت به کارکرد درونی حکومت، به روشی برای اعمال صدای افراد و گروه‌های بی‌صدا و حاشیه‌ای در حمایت از حقوق و خواسته‌هایشان تبدیل شده است. به طور خاص باز بودن و جامعیت اینترنت و توانایی آن برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی به دسترسی به توسعه انسانی، اقتصادی و سیاسی کمک نموده است (Michelson, 2006).

به بیانی دیگر اینترنت از طریق شکل‌دهی یک گفتمان مشورتی، منفعل بودن شهروندان و عدم مشارکت آنان را کاهش و نقش شهروندان در فرایندهای دموکراتیک را افزایش می‌دهد. تعاملی بودن نه تنها الگوی ارتباطات عمودی بین نخبگان سیاسی و شهروندان عادی را تغییر، بلکه همچنین ارتباطات افقی در بین شهروندان را توسعه می‌دهد (Kim, 2006). البته دالبرگ (۲۰۰۱) در پژوهش خود نشان داد که شهروندان بیشتر تمایل دارند تا از اینترنت برای تعامل با مسئولان به جای سایر شهروندان بهره گیرند (Polat, 2005). بر همین اساس سیبو، رز و فلک در مدل مشارکت الکترونیک خود گفتمان سیاسی برخط و مشورت الکترونیک را از جمله فعالیت‌های اصلی مشارکت الکترونیک می‌دانند (Sæbø, Rose & Flak, 2008) یا بوید سطوح زیر را برای مشارکت الکترونیک در نظر می‌گیرد که نشان‌دهنده عمق مشارکت است: ۱. آگاهی دادن الکترونیک (فراهم نمودن یک سوپیه اطلاعات که می‌تواند یا از سوی دولت به سمت شهروندان یا از شهروندان به سوی دولت باشد)؛ ۲. مشورت الکترونیک (مجرای محدود دو سوپیه که به شهروندان اجازه انتقال عقاید را

می‌دهد اما متضمن مشارکت بیشتری نیست؛^۳ همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل الکترونیک (مشارکت فعالانه همه ذی‌نفعان در توسعه خط‌مشی‌هاست اما تصمیم‌گیری نهایی بر عهده دولت خواهد بود)؛^۴ توانمندسازی الکترونیک (عامه مردم تصمیمات نهایی را بصورت مشروع اتخاذ می‌نمایند) (Boyd, 2008). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت آنان که استفاده بیشتری از اینترنت دارند احتمالاً از آگاهی سیاسی بیشتری نیز برخوردارند و بطور فزاینده‌تری درگیر تعامل با مسئولان و سایر شهروندان پیرامون مسائل سیاسی می‌شوند. به تبع آن احتمالاً این افراد هم مشارکت سیاسی و هم تأثیرگذاری بیشتری بر فرایند اتخاذ تصمیمات خواهند داشت.

فرضیه فرعی اول: میزان استفاده از اینترنت اثر مثبت و معناداری بر میزان حضور در شبکه‌های سیاسی جامعه دارد.

تأثیر اینترنت بر فراهم نمودن اطلاعات سیاسی بدیهی است زیرا اینترنت سریع‌ترین، ارزان‌ترین، و قابل اعتمادترین مجرای توزیع اطلاعات از جمله اطلاعات سیاسی است (Albrecht, 2002). اینترنت با امکان‌پذیر ساختن دسترسی گسترده آحاد شهروندان به انبوه اطلاعات و با شکل‌دهی گفتمانی برخط، کاربران را از نظرات یکدیگر آگاه ساخته و دانش چند جانبه‌ای از مسائل مورد بحث را برای آنان فراهم می‌سازد. (Hamburger et al., 2003; Trope; 2011; Shirazi et al., 2008). اندیشمندانی که نسبت به فضای مجازی رویکردی خوش‌بینانه دارند معتقدند که عامل اثرگذار بر مشارکت سیاسی هزینه و قابلیت دسترسی به اطلاعات سیاسی است. این ادعا با نظریات رفتار عقلایی که هزینه اطلاعات را عامل مهم شکل‌دهنده استراتژی‌های سیاسی کنشگران می‌داند، سازگار است (Bimber, 2001).

طبق این فرض، از آنجا که اینترنت دسترسی به انبوه اطلاعات با هزینه اندک را فراهم می‌نماید، مشارکت سیاسی را نیز بهبود خواهد بخشید. همچنین لاسکین^۹ (۱۹۹۰) معتقد است فرصت یادگیری درباره امور سیاسی تابعی است از کیفیت دانش^{۱۰}، فراوانی اطلاعات و فناوری ارتباطاتی در دسترس (Pantoja, 2001) که البته فناوری‌های مورد استفاده خود کیفیت و فراوانی اطلاعات را به شدت متأثر می‌سازند. حتی بنتیونا^{۱۱} (۲۰۰۶) پا فراتر نهاده و معتقد است ICT به قدرت بی‌ثبات نمودن کنترل تولید و انتشار اطلاعاتی که توسط رسانه سنتی نگهداری می‌شود دلالت دارد (Shirazi et al., 2011). رایت فیلیپ بیان می‌کند رسانه‌های خبری جدیدتر مانند

وبسایت‌ها و وبلاگها، انواع متنوع و میزان بیشتری از اطلاعات سیاسی را در دسترس قرار داده و نگرش غیر نخبه‌گرایانه‌تری را نسبت به منابع خبری سنتی مانند روزنامه و تلویزیون فراهم می‌کنند. متعاقباً این رسانه‌ها از طریق اجازه دادن به شهروندان برای خلق و تسهیم اطلاعات و آشکار ساختن هویت‌شان امکان افزایش دانش سیاسی و بهبود مشارکت عمومی را نیز فراهم می‌نمایند (Wright-Phillips, 2005).

عده‌ای دیگر از این پژوهشگران مدعی هستند که رسانه‌ها، سطح دانش سیاسی و شایستگی‌های افراد برای درک و مواجهه با امور سیاسی را افزایش می‌دهد. با افزایش دانش سیاسی، احساس خودکارآمدی سیاسی (این احساس که کنش سیاسی فرد می‌تواند فرایند سیاسی را متأثر سازد) نیز افزایش یافته که تسهیل مشارکت سیاسی را در پی دارد (Kaye & Johnson, 2002; Hirzalla, Zoonen & Ridder, 2010; Jung, Kim & Zúñiga, 2011). برای مثال جنینگز و زینتر^{۱۲} (۲۰۰۳) و جنارو و داتون^{۱۳} (۲۰۰۶) نشان دادند اینترنت بر مشارکت سیاسی تأثیر معنادار مثبتی دارد (Wang, 2007). یا پژوهش استنلی و ویر حاکی از آن است که اینترنت هم توانسته مشارکت افرادی که پیش از این فعال بوده‌اند را افزایش دهد و هم افراد منفعل را وارد عرصه سیاسی سازد (Stanley & Weare, 2004).

در مقابل، پژوهشگرانی که رویکردی انتقادی به فضای مجازی دارند مانند کاواناف^{۱۴} (۲۰۰۰) و واتسون و ماندی^{۱۵} (۲۰۰۱) معتقدند اگرچه فناوری‌های ارتباطی فضای مجازی‌ای برای شهروندان فراهم می‌کند تا با یکدیگر بحث نموده و در فرایندهای سیاسی مشارکت نمایند، اما این امر ضرورتاً به مشارکت گسترده شهروندان منجر نمی‌شود (Shirazi et al., 2011). در همین راستا پوتنام استفاده از اینترنت برای به دست آوردن اطلاعات را فرصتی برای افزایش جذب مدنی و مشارکت سیاسی می‌داند؛ در حالی که معتقد است استفاده از آن برای بازی‌های برخط و چت روم‌ها با افزایش تعامل اجتماعی کاربران آنها را از روابط بین شخصی در محافل آف لاین محروم نموده و دانش سیاسی و مشارکت مدنی را از بین می‌برد (Zhang & Chia, 2006). از سوی دیگر بدبینان معتقدند افرادی از اینترنت برای مشارکت سیاسی بهره می‌گیرند که در گذشته نیز از طریق مجاری سنتی با سیستم سیاسی در ارتباط بوده‌اند (Albrecht, 2006; Hirzalla et al., 2010). در مجموع به نظر می‌رسد کسانی که از اینترنت استفاده می‌کنند به دانش و مهارت سیاسی بیشتری مجهز بوده و تمایل بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند.

فرضیه فرعی دوم: میزان استفاده از اینترنت اثر مثبت و معناداری بر سطح دانش سیاسی دارد.

فرضیه فرعی سوم: میزان استفاده از اینترنت اثر مثبت و معناداری بر سطح مشارکت سیاسی دارد.

دموکراسی نیازمند وجود فضای عمومی است که مستقل از دولت باشد؛ فضایی که به جای صرف ثبت دیدگاه‌های افراد از طریق پیمایش و افکارسنجی، بحث‌های انتقادی عقلایی در آن شکل گیرد. در این فضا هر فرد باید قادر به مشورت با دیگران باشد بطوری که تنوع دیدگاه‌ها در آن تضمین گردد (Polat, 2005). به همین جهت بعضی مدعی شده‌اند که اینترنت نه تنها اظهار علائق را ترویج می‌نماید بلکه همچنین گفتمان عمومی و همکاری در بین انتخاب‌کنندگان با گرایش‌ها و اگر افزایش می‌دهد (Shirazi et al., 2011). در مقابل در نظر بدبینان علی‌رغم اینکه اینترنت توانایی ایجاد فضایی برای مشارکت تازه را دارد اما نخست برای همگان قابل دسترس نبوده و دوم افراد در مباحثات برخط درگیر گفتگو با افرادی با ذهن مشابه خود می‌شوند، بنابراین از نقطه‌نظرات و اگر اجتناب می‌کنند Albrecht, 2008; Polat, 2005; Quintelier & Vissers, 2006). در نتیجه آنها معتقدند اینترنت تضمین نمی‌کند فضایی را که نسبت به فضای عمومی سنتی منصفانه‌تر، بازنمایانه‌تر و تساوی‌گرایانه‌تر باشد ایجاد نماید بلکه صرفاً توهم بازبودن را می‌پرورد (Nam, 2011). اما باید دانست که بی‌نامی ارتباط برخط ترس از انزوای اجتماعی در میان گروه‌های اقلیت را تسکین بخشیده و از طریق مبادله عقاید متفاوت و گاه متعارض از هنجارهای کثرت‌گرایانه حمایت می‌کند (Kim, 2006). همچنین شهروندانی را که پیش از این فعال نبوده و از سیستم سیاسی موجود به حاشیه رانده شده‌اند، آگاه و سازماندهی نموده و در فعالیت‌های سیاسی درگیر می‌سازد. به بیانی دیگر اینترنت پتانسیل جذب صداها و گروه‌هایی را که به صورت سنتی بازنمایی نشده‌اند، دارد (Kim, 2006; Mercer, 2004; Michelson, 2006; Nam, 2012; Quintelier & Vissers, 2008). کسانی که پیش از این دیدگاه‌هایشان در فرایند تصمیم‌گیری یا شنیده نمی‌شد یا کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت اکنون به مدد بکارگیری اینترنت فرصت بیشتری برای مطرح ساختن عقاید خود دارند (Stanley & Weare, 2004). برای نمونه سیبو، رز و فلک با توجه به مدل مشارکت الکترونیک خود معتقدند در ایده‌آل‌ترین حالت پیامدهای این شکل از مشارکت تبادل آزادانه

عقاید سیاسی، بحث منصفانه و تساوی‌گرایانه و در نهایت توسعه دموکراتیک جامعه است. همچنین جنسن^{۱۶} (۲۰۰۳) باز بودن و احترام افراد نسبت به عقاید یکدیگر را از ویژگی‌های مناظره‌های برخط برشمرده و این مناظره‌ها را عرصه‌ای مجازی برای گسترش فضای عمومی می‌داند (Sæbø et al., 2008). در مجموع به نظر می‌رسد کسانی که از اینترنت استفاده می‌کنند نسبت به سایرین تحمل بیشتری در مقابل آراء مخالف با نظرات خود داشته، بنابراین پذیرش هنجارهای دموکراتیک در بین آنان بهبود می‌یابد.

فرضیه فرعی چهارم: میزان استفاده از اینترنت اثر مثبت و معناداری بر میزان پذیرش هنجارهای سیاسی در بین شهروندان دارد.

بیان شده افرادی که تمایل به مشارکت سیاسی از طریق فضای مجازی دارند ضرورتاً اعتماد بیشتری به دولت ندارند. بلکه بالعکس، شواهد نشان می‌دهد کاربران اینترنت بی‌اعتماد سیاسی بیشتری را نیز ابراز داشته‌اند (Kaye & Johnson, 2002; Wang, 2007). پوتنام و پترسن^{۱۷} و سایر منتقدان علت کاهش اعتماد سیاسی به نهادها و افراد را رسانه‌ها دانسته و مدعی هستند که آنها از طریق گزارش‌های منفی از امور سیاسی، باعث می‌شوند که شهروندان به جای ایفای نقش در فرایندهای دموکراتیک در پی کناره‌گیری از آن باشند (Camaj, 2011). به بیانی دیگر آنان که از رسانه‌ها استفاده می‌کنند نسبت به امور سیاسی بدبین‌تر و منتقدتر هستند. این افراد اطمینان کمتری به امور سیاسی داشته و بنابراین از فعالیت‌های سیاسی و مدنی دوری می‌جویند (Zhang & Chia, 2006; Crete, Pelletier & Couture, 2007). از این رو می‌توان نتیجه گرفت احتمالاً کسانی که استفاده بیشتری از اینترنت دارند به دلیل دریافت اطلاعاتی که همراه با بازخورهای منفی است؛ بی‌اعتمادی بیشتری نسبت به دولت پیدا می‌کنند.

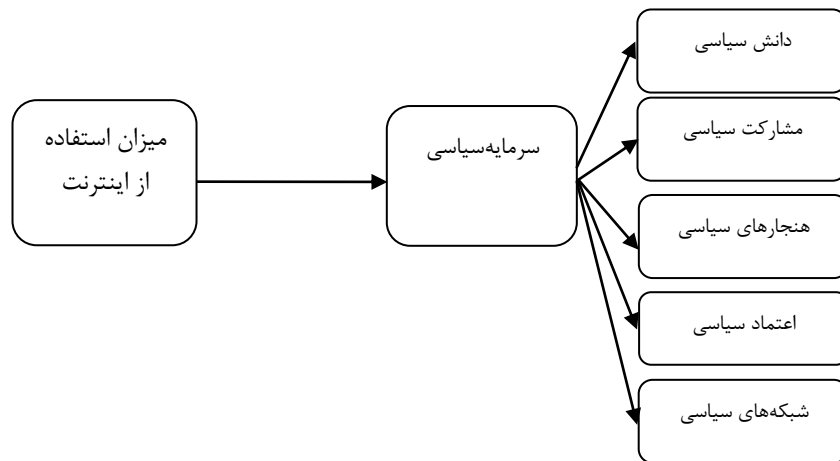
فرضیه فرعی پنجم: میزان استفاده از اینترنت اثر منفی و معناداری بر سطح اعتماد سیاسی دارد.

در مجموع طبق تعریف و ابعاد سرمایه سیاسی و همچنین پنج فرضیه مطرح شده برای پنج بعد آن، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به تأثیر مثبت اینترنت بر چهار بعد شبکه‌های سیاسی، دانش و مهارت سیاسی، مشارکت سیاسی و هنجارهای سیاسی در مقابل تنها تأثیر منفی آن بر اعتماد سیاسی، تأثیر استفاده از اینترنت بر سرمایه سیاسی نیز مثبت خواهد بود. بنابراین فرضیه اصلی زیر را در کنار این پنج فرضیه فرعی مورد آزمون قرار می‌دهیم.

فرضیه اصلی: میزان استفاده از اینترنت اثر مثبت و معناداری بر سطح سرمایه سیاسی دارد.

چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی نشان‌دهنده الگوی روابط میان متغیرهای با اهمیت در مسأله پژوهش است که با توجه به ادبیات پژوهش ترسیم می‌شود. در این پژوهش نیز با توجه به تعریف سرمایه سیاسی و ابعاد آن چارچوب مفهومی زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.



شکل ۱- چارچوب مفهومی پژوهش

روش پژوهش

جامعه و نمونه آماری: جامعه آماری این پژوهش کلیه شهروندان شهر تهران هستند. از آنجا که متغیر سرمایه سیاسی متأثر از عوامل دموگرافیکی مانند درآمد، تحصیلات، سن و... بوده و سطح دسترسی به اینترنت در مناطق مختلف شهر تهران با یکدیگر متفاوت است، نمونه‌گیری به روش تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای صورت گرفته است. بر این اساس در مرحله اول شمال، جنوب مرکز، شرق و غرب شهر تهران مدنظر قرار گرفته و سپس از هر کدام یک منطقه انتخاب و مورد نمونه‌گیری قرار گرفتند. برای اینکار پنج منطقه شامل منطقه ۱ (در شمال)، منطقه ۱۲ (در جنوب)، منطقه ۶ (در مرکز)، منطقه ۸ (در شرق) و منطقه

۵ (در غرب)، به عنوان خوشه انتخاب شدند. حجم نمونه آماری بر اساس فرمول جامعه نامحدود با سطح خطای ۰,۰۶، حدود ۲۶۷ نفر برآورد شده است. به منظور جبران پرسشنامه‌های مخدوش و موارد غیر قابل پیش‌بینی ۳۲۰ پرسشنامه (۶۴ نمونه در هر منطقه) توزیع شد که در نهایت بعد از بازبینی پرسشنامه‌ها و حذف موارد مخدوش تعداد ۳۰۰ پرسشنامه تکمیل شده وارد تحلیل نهایی شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها و روایی و پایایی آن: به منظور گردآوری داده‌های تحقیق از پرسشنامه استفاده شده است. پرسشنامه مرکب از ۳۷ سؤال بود که برای متغیر استفاده از اینترنت ۷ سؤال در نظر گرفته شده بود. برای سرمایه سیاسی نیز ۳۰ سؤال طراحی گردیده بود که بعد از انجام تحلیل عاملی ۳ سؤال به دلیل بار عاملی کم و یک سؤال نیز به دلیل جایگاه نامناسب آن از فرایند تحلیل حذف گردیدند. همه سؤالات براساس طیف پنج گزینه‌ای لیکرت از ۱ به معنای بسیار کم تا ۵ به معنای بسیار زیاد تنظیم شده بود. به منظور تعیین پایایی پرسشنامه، تعداد ۳۶ پرسشنامه در جامعه آماری توزیع و گردآوری شد. ضریب آلفای کرونباخ متغیر سرمایه سیاسی ۰,۸۶۸ بوده است.

همچنین برای سنجش روایی سؤالات از اعتبار عاملی استفاده شد. ابتدا تحلیل عاملی اکتشافی با استفاده از نرم افزار Spss 18 و سپس تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از نرم‌افزار لیزرل ۸,۵۳ انجام گرفت. در تحلیل عاملی اکتشافی ۵ بعد اعتماد سیاسی، دانش سیاسی، کنش سیاسی، شبکه‌های عمودی و هنجار سیاسی به دست آمد. برای اینکه مدل اندازه‌گیری تأیید شود، باید شاخص‌های آن برازش مناسبی داشته باشند. باید نسبت کای دو به درجه آزادی کوچکتر از ۳ باشد. همچنین اگر RMSEA یعنی ریشه میانگین توان دوم خطای تقریب کوچکتر از ۰,۰۵ باشد، نشان می‌دهد که مدل از برازش خوبی برخوردار است. در صورتی که مقدار آن بین ۰,۰۵ تا ۰,۰۸ باشد برازش قابل قبول و اگر بین ۰,۰۸ و ۰,۱ باشد برازش متوسط و اگر بزرگتر از ۰,۱ باشد برازش ضعیف است. GFI و AGFI، یعنی شاخص‌های برازندگی و برازندگی تعدیل‌یافته باید بین صفر و یک باشند و مقدار بزرگتر از ۰,۹ حاکی از برازش قابل قبول مدل است (کلانتری، ۱۳۸۸، ۱۳۱-۱۳۳). نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان می‌دهد مدل اندازه‌گیری سرمایه سیاسی مدل نسبتاً مناسبی دارد. چرا که نسبت کای دو به درجه آزادی (۲,۱۶) کوچکتر از ۳، RMSEA (۰,۰۶۲) کوچکتر از ۰,۰۸ و نیز GFI و AGFI نیز به ترتیب ۰,۸۶ و ۰,۸۳ می‌باشد.

تحلیل داده‌ها

از آنجا که میزان و نوع استفاده از اینترنت هر دو بر میزان سرمایه سیاسی شهروندان اثرگذارند؛ بهتر است ابتدا وضعیت نمونه مورد بررسی از لحاظ این دو متغیر توصیف شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین استفاده از اینترنت ۲,۵۶ است. این در حالی است که از آن تقریباً به میزان یکسانی برای امور سیاسی (یعنی پی‌گیری مطالب سیاسی وب لاگها، اظهار نظر در خبرگزاری‌های سیاسی برخط، حمایت از سیاستمداران از طریق سازوکارهای فناوری اطلاعات و...) و غیر سیاسی (به دست آوردن اطلاعات علمی، خرید و سرگرمی، ایمیل و چت) استفاده می‌شود؛ چرا که میانگین آنها به ترتیب ۲,۲۷ و ۲,۱۰ است. در مورد استفاده سیاسی از اینترنت شهروندان بیشتر تمایل دارند تا وب‌لاگ‌های سیاسی را پی‌گیری نمایند و از آن بطور کلی برای آگاهی سیاسی بهره گیرند. اما تمایل اندکی برای اظهار نظر در خبرگزاری‌ها و استفاده از اینترنت برای حمایت از سیاستمداران دارند. در مورد استفاده غیر سیاسی نیز به ترتیب ابتدا از اینترنت برای خرید و سرگرمی و سپس ایمیل و چت و در نهایت برای به دست آوردن اطلاعات علمی استفاده می‌شود.

همچنین میزان میانگین سرمایه سیاسی نشان می‌دهد سطح این متغیر در بین شهروندان وضعیت مطلوبی ندارد. از بین پنج بعد آن، بیشترین میانگین مربوط به هنجارهای سیاسی است. سایر ابعاد نیز به ترتیب عبارتند از دانش سیاسی، شبکه‌های سیاسی، مشارکت سیاسی، و اعتماد سیاسی. به این معنا که شهروندان اظهار داشته‌اند که پذیرای هنجارهای سیاسی هستند اما دانش چندانی از عرصه سیاسی نداشته، تمایلی به حضور در شبکه‌های سیاسی و انجام کنش سیاسی در مصادیق متفاوت آن ندارند. در مورد تأثیر استفاده از اینترنت بر سرمایه سیاسی، همانطور که جدول شماره دو نشان می‌دهد، در سطح خطای ۰,۰۵، میزان استفاده از اینترنت به جز اعتماد سیاسی بر سایر ابعاد و بطور کلی بر خود سرمایه سیاسی اثر مثبت و معناداری دارد. به بیان دیگر مطابق با مقادیر ضرایب رگرسیون ساده و اعداد معناداری تمام فرضیه‌های فرعی و تنها فرضیه اصلی تأیید می‌شوند.

جدول ۲- ضرایب رگرسیون استفاده از اینترنت و استفاده سیاسی از اینترنت با ابعاد و مفهوم

سرمایه سیاسی

سرمایه سیاسی	اعتماد سیاسی	هنجار سیاسی	مشارکت سیاسی	دانش سیاسی	شبکه سیاسی	سرمایه سیاسی اینترنت	
						ضریب	میزان استفاده از اینترنت
۰,۱۷۲	-۰,۲۰۳	۰,۲۲۷	۰,۱۵۲	۰,۱۸۸	۰,۱۷۵	ضریب	میزان استفاده از اینترنت
۰,۰۰۳	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۸	۰,۰۰۱	۰,۰۰۲	عدد معناداری	
۰,۵۵۲	۰,۱۰۶	۰,۲۸۹	۰,۴۸۶	۰,۵۱۹	۰,۴۵۳	ضریب	میزان استفاده سیاسی از اینترنت
۰,۰۰۰	۰,۰۶۷	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	عدد معناداری	

مطابق ضریب رگرسیون و عدد معناداری با افزایش میزان استفاده از اینترنت، میزان حضور در شبکه‌های سیاسی افزایش می‌یابد (فرضیه اول). چرا که اینترنت سازوکاری را فراهم می‌سازد که از آن طریق شهروندان به یکدیگر و به مسئولان‌شان مرتبط می‌شوند. بهره‌گیری از فضای مجازی شهروندان را توانمند می‌سازد تا اطلاعات خود را با یکدیگر تسهیم نموده و عقایدشان را مطرح سازند، این مشورت شکل گرفته یا همان شبکه‌های افقی همچنین دانش سیاسی و پذیرش هنجارهای سیاسی را بهبود می‌بخشند. از سوی دیگر شهروندان می‌توانند خواسته‌ها و نظرات خود را با مسئولان در میان گذاشته و همچون سیستم موازنه و مراقبه‌ای عمل نمایند که دولت را در مسیر تحقق منفعت عامه حفظ نمایند. بنابراین در بالاترین سطح حضور در شبکه‌های سیاسی، فضای عمومی شکل خواهد گرفت که تحقق حاکمیت مردم بر مردم را امکان‌پذیر می‌سازد.

یافته‌ها همچنین حاکی است که استفاده از اینترنت بر دانش و مشارکت سیاسی تأثیر مثبت معناداری دارد (فرضیه دوم و سوم). با افزوده شدن فناوری اطلاعات و ارتباطات به رسانه‌های سنتی مانند روزنامه، رادیو و تلویزیون، چندرسانه‌ای و چندصدایی در اطلاع رسانی‌ها گسترده‌تر می‌شود. در حقیقت نخست هر چه شهروندان به منابع بیشتری برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز دسترسی داشته باشند و دوم هر چه در این رسانه‌ها صداهای متفاوت‌تری به گوش رسد، دانش سیاسی شهروندان بهبود بیشتری خواهد یافت. همچنین شهروندان برای انجام کنش سیاسی به سازوکارهایی نیاز دارند که هزینه ورود به عرصه سیاسی را کاهش دهد. فناوری اطلاعات و ارتباطات با ویژگی بی‌نامی حضور در فضای

مجازی در کنار افزایش دانش سیاسی و در نتیجه توانمندسازی شهروندان، آنان را به انجام کنش سیاسی در مصادیق متفاوت ترغیب می‌کند.

میزان استفاده از اینترنت هنجارپذیری سیاسی شهروندان را نیز بهبود می‌بخشد (فرضیه چهارم). اینترنت از یک سو با روزآمدسازی دانش سیاسی شهروندان و از سوی دیگر با زمینه‌سازی برای حضور شهروندان در گفتمان‌های الکترونیکی به آنان می‌آموزد که یکی از الزامات حیات اجتماعی پذیرش حق مشارکت برای سایرین و تحمل آرای مخالف است. با افزایش حضور شهروندان در شبکه‌های سیاسی از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات، فضایی عمومی که عاری از تعصب است شکل گرفته و امکان اظهار دیدگاه‌های واگرا افزایش می‌یابد و در نهایت تحقق حاکمیت مردم بر مردم امکان‌پذیر می‌گردد.

اما در مورد تأثیر میزان استفاده از اینترنت بر اعتماد سیاسی همانطور که ضریب رگرسیون نیز نشان می‌دهد این تأثیر منفی است (فرضیه پنجم). یعنی شهروندانی که از اینترنت بیشتر استفاده می‌کردند، ابراز داشته‌اند که اعتماد کمتری نسبت به دولت دارند. همانطور که در ادبیات پژوهش هم اشاره شد این ارتباط منفی را می‌توان ناشی از دریافت

بیشتر اطلاعات منفی نسبت به دولت از طریق رسانه‌های مجازی دانست.

مطابق با یافته‌ها تنها فرضیه اصلی نیز که تأثیر مثبت میزان استفاده از اینترنت بر میزان سرمایه سیاسی تأیید می‌شود. چراکه همانطور که اشاره شد توانمندسازی شهروندان به منظور حضور فزونی‌تر در شبکه‌های سیاسی، بهبود دانش سیاسی آنان و آموزش هنجارپذیری سیاسی بیشتر، کنش سیاسی آگاهانه‌تر و آزادانه‌تری را از سوی همه افراد موافق و مخالف دولت در پی دارد. در نتیجه تأثیر بی‌اعتمادی نسبت به دولت بر سرمایه سیاسی در مقایسه با سایر ابعاد ناچیز و بی‌اثر خواهد شد. علاوه بر این‌ها یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد کسانی که از اینترنت برای امور سیاسی بهره می‌گیرند، دانش و مهارت سیاسی و مشارکت سیاسی بالاتری داشته، تحمل‌شان برای پذیرش آراء مخالف بیشتر است. این افراد در محافل سیاسی با سایر شهروندان مشارکت نموده و با مسئولان تعامل بیشتری برقرار می‌سازند، ضمن آنکه به دولت به طور کلی اعتماد بیشتری دارند، هر چند که در سطح خطای ۵ درصد این میزان تأثیر معنادار نیست. جدول شماره سه نیز توزیع نسبی سرمایه سیاسی بر حسب میزان استفاده سیاسی از اینترنت را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود، با افزایش استفاده سیاسی از اینترنت از سطح کم به متوسط، از درصد کسانی که ابراز داشته‌اند سرمایه سیاسی اندکی

دارند ۲۳ درصد کاسته شده است. در عین حال ۱۱ درصد بیان کرده‌اند که سرمایه سیاسی شان زیاد شده است که نشان‌دهنده همان همبستگی مثبت بین آنهاست.

جدول ۳- توزیع نسبی میزان سرمایه سیاسی بر حسب میزان استفاده سیاسی از اینترنت (بر حسب درصد)

سرمایه سیاسی					میزان استفاده سیاسی از اینترنت
تعداد کل (نفر)	زیاد (%)	متوسط (%)	کم (%)		
۴۴	-	۱۴	۲۷	خیلی کم	
۹۲	۱۸	۲۷	۴۸	کم	
۱۱۵	۲۹	۴۵	۲۵	متوسط	
۳۹	۴۲	۱۱	-	زیاد	
۱۰	۱۲	۰,۰۲	-	خیلی زیاد	
۳۰۰	۴۴	۱۸۹	۶۷	تعداد کل (نفر)	

همچنین طبق جدول شماره چهار، جامعه آماری را به سه گروه از افراد که به ترتیب سرمایه سیاسی کم، متوسط و زیاد دارند، تقسیم کرده‌ایم. در این حالت با افزایش استفاده غیر سیاسی از اینترنت تعداد کسانی که ابزار کرده‌اند سرمایه سیاسی اندکی دارند از ۳۵ به ۶۵ نفر افزایش و تعداد افرادی که بیان کرده‌اند سرمایه سیاسی زیادی دارند از ۶۶ به ۳۴ نفر کاهش یافته است. به بیانی دیگر هر چه استفاده غیرسیاسی افزایش یافته، از تعداد کسانی که سرمایه سیاسی زیادی دارند کاسته و به تعداد کسانی که سرمایه سیاسی اندکی دارند افزوده شده است.

جدول ۴- توزیع نسبی میزان سرمایه سیاسی بر حسب میزان استفاده غیرسیاسی از اینترنت (بر حسب نفر)

سرمایه سیاسی				استفاده غیرسیاسی از اینترنت
تعداد کل (نفر)	زیاد (نفر)	متوسط (نفر)	کم (نفر)	
۱۴۶	۶۶	۴۵	۳۵	
۱۵۴	۳۴	۵۵	۶۵	زیاد

بحث و نتیجه‌گیری

دموکراسی به معنای مشارکت عمومی و امکان اعمال اراده مردم در تمامی جنبه‌های حیات اجتماعی است. اما منظور از این اراده گرایش‌های زودگذری که پس از اندک زمانی به دست فراموشی سپرده شده و حتی توسط خود فرد مورد هجمه شدیدترین انتقادات قرار می‌گیرد، نیست؛ بلکه منظور خواسته‌هایی پایا و به حق است که در پس آن اندیشه‌ای وجود دارد که برخاسته از آگاهی است. بنابراین در دموکراسی‌ها قبل از آنکه حضور همه مردم دغدغه باشد باید به آگاهی آنان اندیشید و در پی سازوکاری بود که اگر مشارکتی صورت گرفت بر پایه اندیشه‌ای استوار باشد و اگر نه، دلیلی متقن به همراه داشته باشد. در غیر این صورت نه تنها سرنوشتی را برای خود رقم می‌زنیم که ممکن است به بهای حیات‌مان باشد بلکه آیندگان را نیز متاثر می‌سازیم. در این میان سرمایه سیاسی با بیانی ساده به معنای مشارکت سیاسی آگاهانه یکی از مفاهیم تضمین‌کننده تحقق دموکراسی حقیقی است.

همانطور که یافته‌ها نشان می‌دهد میزان سرمایه سیاسی در بین شهروندان وضعیت مطلوبی ندارد. پذیرش هنجارهای سیاسی در بین شهروندان بالاترین امتیاز را به دست آورده است. به این معنا که شهروندان به هنجارهای آزادی و برابری که اساس مردم‌سالاری هستند باور دارند. چرا که نخست رأی دهی را حق تمامی آحاد جامعه می‌دانند، دوم برای مخالفین نظر خود این حق را قائلند که در راستای مطرح نمودن خواسته‌هایشان تظاهرات مسالمت آمیز برپا دارند. همچنین از نظر آنان در تصدی مناصب دولتی اینکه افراد از حزب و گروه آنها باشند یا خیر اهمیتی ندارد. پژوهش‌های بسیاری نیز این ادعا را مورد تأیید قرار داده‌اند که اینترنت با شکل‌دهی گفتمان عمومی بی‌تعصب امکان اظهار دیدگاه‌های واگرا را افزایش داده و امکان بازنمایی بیشتر گروه‌های اقلیت و به حاشیه رانده شده را فراهم می‌سازد (Kaye & Johnson, 2002; Mercer, 2004; Michelson, 2006; Nam, 2012; Quintelier & Vissers, 2008). تحلیل عاملی تأییدی نشان می‌دهد که بعد دانش و مهارت سیاسی بار عاملی بالایی دارد. به همین دلیل می‌توان بیان کرد یکی از علل اصلی وضعیت نامناسب سرمایه سیاسی کمبود آگاهی سیاسی است. همچنین آگاهی سیاسی در کنار تأثیر مستقیم به عنوان یک بعد سرمایه سیاسی به گونه‌ای غیرمستقیم سایر ابعاد را نیز متاثر می‌سازد. برای نمونه همانطور که اشاره شد شهروندان بیان کرده‌اند از سازوکارهای اثرگذاری بر تصمیمات دولت و چگونگی مطرح کردن درخواست خود با مسئولان آگاهی نسبتاً اندکی دارند. این آگاهی اندک باعث می‌شود تا شهروندان نتوانند درگیر تعامل با

مسئولان، که نشان‌دهنده شبکه‌ای سیاسی و یکی از اشکال مهم کنش سیاسی است، گردند. بنابراین از یک سو کنش سیاسی تنها به مصادیق خاصی مانند شرکت در انتخابات، تلاش برای اعمال نفوذ برای رأی‌دهی دیگران و شرکت در تظاهرات و اعتراضات محدود و سایر اشکال مشارکت به دست فراموشی سپرده می‌شود. از سوی دیگر تلاش‌هایی که در راستای شکل‌گیری احزاب صورت می‌گیرد تا بتواند یکی از اصلی‌ترین شبکه‌های سیاسی (عمودی و افقی) را در جامعه ایجاد نماید ناکام می‌ماند.

برای بهبود دانش سیاسی مطابق با یافته‌ها می‌توان از سازوکارهای فراهم شده از طریق اینترنت بهره گرفت. یافته‌ها حاکی است اینترنت می‌تواند با فراهم کردن امکان دسترسی به انبوه گسترده‌ای از اطلاعات زمینه ساز تحقق این بهبود گردد. هر چند در اکثر پژوهش‌ها رابطه رسانه‌های سنتی مانند رادیو تلویزیون با دانش سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است & (Vreese Boomgaarden, 2006; Crete et al., 2007). اما در یکی از مهمترین پژوهش‌های این حوزه لاسکین از فناوری اطلاعات به عنوان عامل فرصت برای افزایش دانش سیاسی اشاره داشته و تأثیر مثبت معنادار آن را تأیید می‌کند (Pantoja, 2001).

بنابراین آنچه به نظر ضروری می‌رسد آن است که در اولین گام باید به آگاهی سیاسی توجه نمود تا نخست تحقق یکی از دو رکن اساسی سرمایه سیاسی به معنای کنش سیاسی آگاهانه تضمین گردد و در وهله دوم بتوان اقدامی در راستای بهبود سایر ابعاد را تسهیل نمود. در این میان اینترنت ابزاری است که می‌تواند در راستای خلق آگاهی به کاربرده شود، هر چند که ممکن است بکارگیری نادرست آن به مشکلات برشمرده دامن زند اما حتی همین کژکارکرد نیز خود می‌تواند با آگاهی تسکین یابد. در کنار رابطه مثبت استفاده از اینترنت با میزان دانش سیاسی و هنجارپذیری سیاسی شهروندان، نتایج نشان می‌دهد که استفاده از اینترنت بر ابعاد مشارکت سیاسی و شبکه‌های سیاسی و بطور کلی سرمایه سیاسی اثر مثبت و معناداری دارد. به این معنا که هر چه شدت استفاده از اینترنت افزایش می‌یابد، ضمن بهبود دانش و مهارت سیاسی شهروندان، تمایل آنان به مشارکت در عرصه سیاسی، تعامل با سایر شهروندان و مسئولان پیرامون مسائل سیاسی نیز افزایش می‌یابد. این یافته‌ها تأییدکننده نگرش کسانی است که رویکردی خوش‌بینانه به فضای مجاز دارند و معتقدند اینترنت از طریق فراهم کردن اطلاعات گسترده و با هزینه اندک آگاهی و مشارکت سیاسی شهروندان می‌بخشند. یافته‌های جنینگز و زینتر (۲۰۰۳) و جنارو و داتون (۲۰۰۶)، رایت فلیپ (۲۰۱۰) یافته‌های پژوهش حاضر پیرامون تأثیر اینترنت بر میزان

مشارکت سیاسی است را مورد تأیید قرار می‌دهند چراکه نشان می‌دهند کسانی که مشارکت بیشتری دارند از رسانه‌های جدید یعنی اینترنت به عنوان منبع مهم اطلاعات سیاسی بهره می‌گیرند (Wang, 2007; Wright-Phillips, 2005).

با بهبود آگاهی سیاسی، حساسیت سیاسی نیز افزایش می‌یابد. در مقابل افراد ترغیب می‌شوند تا در محافل سیاسی شرکت نموده و با سایر شهروندان پیرامون مسائل سیاسی بحث و گفتگو نمایند. این شهروندان بعد از مشورت و تبادل نظر با یکدیگر هم آگاهی سیاسی مضاعف‌تری می‌یابند و هم تمایل بیشتری خواهند داشت تا برای مطرح کردن درخواست‌ها و عقاید خود با مسئولان تعامل برقرار نمایند بنابراین دست به کنش سیاسی می‌زنند تا بتوانند تصمیمات دولت را در راستای تحقق منافع خود متأثر سازند. سایمون نیز (۲۰۰۲) خاطر نشان می‌سازد فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند اجازه دهد که یک حکومت با شهروندانش بیشتر پیوند داشته باشد. همچنین این فناوری‌ها قدرت تغییر روشی که حکومت‌ها عمل می‌کنند را داشته و آنها را وادار می‌سازند تا در فرایندها، دموکراتیک‌تر و مسئولانه‌تر عمل نمایند (Michelson, 2006) اما در مورد بعد پنجم یعنی اعتماد سیاسی، همانطور که یافته‌های پژوهش‌های پیشین نیز نشان می‌دهد (Kaye & Johnson, 2002; Wang, 2007)، این همبستگی منفی است چرا که این رسانه‌ها شاید به دلیل نوع کارکردشان بدبینی را ترویج می‌نمایند که بر نگرش مردم نسبت به سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت، فرایندهای انجام وظایف و خود سیاستمداران تأثیری منفی بر جای می‌گذارد. به نظر می‌رسد تأثیر این بدبینی می‌تواند از طریق آشنایی با اندیشه‌ها و آراء متفاوت و گاهاً متعارض و بطور کلی با افزایش آگاهی سیاسی تا حدی کاهش یافته تا بدون اندیشه مصرف‌کننده هر آنچه به ما عرضه می‌گردد نباشیم. در جامعه‌ای که محافل سیاسی شکل می‌گیرند و نهادهای مدنی و بطور خاص‌تر احزاب در چارچوب گفتگمانی آزاد امکان فعالیت دارند، تحقق این امر دور از انتظار نیست.

از سوی دیگر یافته‌ها حاکی از آنند که استفاده سیاسی از اینترنت هم بر سرمایه سیاسی و هم بر تمامی ابعاد آن تأثیر مثبت معناداری (به جز اعتماد سیاسی) داشته و این تأثیرات نسبت به تأثیرات میزان استفاده از اینترنت بزرگتر نیز هستند. به این معنا که هر چه میزان استفاده سیاسی از اینترنت افزایش می‌یابد، منابعی که افراد از آنها برای تأثیرگذاری بر سیستم سیاسی بهره می‌گیرند نیز بهبود می‌یابد. همانطور که مشاهده می‌شود با استفاده سیاسی از اینترنت تأثیر منفی بین میزان استفاده از اینترنت و اعتماد سیاسی تبدیل به ضریبی مثبت

خواهد شد. زیرا کسانی که از اینترنت برای امور سیاسی بهره می‌گیرند دست به استفاده‌ای هدفمند از این ابزار زده، احتمالاً آگاهی سیاسی بیشتری نیز به دست آورده و صرفاً تحت تأثیر بدبینی‌ها و گزارشات منفی قرار نمی‌گیرند. در مجموع طبق توضیحات ارائه شده هر پنج فرضیه فرعی به همراه تنها فرضیه اصلی تأیید می‌شود.

در مورد استفاده غیر سیاسی از اینترنت نیز همانطور که یافته‌ها نشان می‌دهد با افزایش استفاده غیر سیاسی از اینترنت به تعداد کسانی که سطح سرمایه سیاسی کمی دارند افزوده و از تعداد کسانی که سرمایه سیاسی زیادی دارند کاسته می‌شود. زیرا افرادی که از اینترنت استفاده می‌کنند اما آگاهانه از آن برای امور سیاسی بهره نمی‌گیرند احتمالاً حساسیت سیاسی پایینی دارند. این بی‌توجهی سیاسی عدم آگاهی سیاسی را در پی داشته و متعاقب آن افراد تمایلی برای حضور در عرصه سیاسی نخواهند داشت. بنابراین تلاشی برای تأثیرگذاری بر نظام سیاسی نکرده و سرمایه سیاسی کمتری خواهند داشت. نکته حائز اهمیت آن است که به دلیل آنکه نخست، پژوهش‌های اندکی در این حوزه صورت گرفته است و دوم، این متغیرها به شدت از بستر مورد مطالعه شان تأثیر می‌پذیرند، بنابراین امکان مقایسه گسترده یافته‌ها با پژوهش‌های پیشین وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|-----------------------------------|----------------------------|
| 1. online | 10. The state of knowledge |
| 2. Putnam | 11. Bentivegna |
| 3. Reputational | 12. Jennings & Zeitner |
| 4. Representative | 13. Gennaro & Dutton |
| 5. Up to policy makers | 14. Cavanaugh |
| 6. Across to other citizen groups | 15. Watson & Mundy |
| 7. Endowment | 16. Jensen |
| 8. Empowerment | 17. Patterson |
| 9. Robert Luskin | |

منابع

کلانتری، خلیل. (۱۳۸۸). مدل سازی معادلات ساختاری در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی. تهران: فرهنگ صبا، ص ۱۳۱-۱۳۳.

- Albrecht, S. (2006). Whose voice is heard in online deliberation?: A study of participation and representation in political debates on the internet. *Information, Communication & Society*, 9(1), 62-82.
- Bimber, B. (1999). The Internet and citizen communication with government: Does the medium matter?. *Political Communication*, 16(4), 409-428.
- Bimber, B. (2001). Information & political engagement in America: The search for effects of Information Technology at the individual level. *Political Research Quarterly*, 54(1), 53-67.
- Birner, R., & Wittner, H. (2000). Converting social capital into political capital: How do local communities gain political influence? Conference paper submitted to International Association for the Study of Common Property.
- Blumentritt, T., & Rehbein, K. (2008). The Political capital of foreign subsidiaries: An exploratory model. *Business & Society*, 47(2), 242-263.
- Booth, J. A., & Richard, P. B. (1997). Civil society, political capital, and democratization in Central America. Prepared for presentation at the XXI International Congress of the Latin American Studies Association, Guadalajara, Mexico, April 17-19.
- Booth, J. A., & Richard, P. B. (2007). Social and political capital in Latin American democracies. Prepared for presentation at the Symposium on the Prospects for Democracy in Latin America, University of North Texas, April 5-6.
- Booth, J. A., & Richard, P. B. (2008). Violence & democratic political capital in Latin America and the Caribbean. Prepared for presentation at the International Studies Association meeting, San Francisco. March 29.
- Boyd, O. P. (2008). Differences in E-Democracy parties' E-Participation systems. *Information Polity*, 13, 167-188.
- Camaj, L. (2011). Mass media & political culture: Examination the impact of media use on political trust & participation in Kosovo. PhD thesis, Indiana University.
- Crête, J., Pelletier, R., & Couture, J. (2007). Political trust, values, performance & media: A Canadian profile. Paper prepared for delivery at the 65th MPSA National Conference Chicago, April 12-15.
- Elo, K., & Rapeli, L. (2010). Determinants of political knowledge: the effects of the media on knowledge and information. *Journal of Elections, Public Opinion & Parties*, 20(1), 133-146.

- Geetha, G.S., & Indira, R. (2010). Women, income generation, and political capital in the Silk industry in Karantaka. *Gender Technology and Development, 14*(3), 423-440.
- Hamburger, Y. A., McKenna, K. Y. A., & Tal, S. (2008). E-empowerment: Empowerment by the Internet. *Computers in Human Behavior, 24*, 1776-1789.
- Harvey, M., & Novicevic, M. M. (2004). The development of political skill and political capital by global leaders through global assignments. *International Journal of Human Resource Management, 15*(7), 1173-1188.
- Hirzalla, F., Zoonen, L. V., & Ridder, J. D. (2010). Internet use and political participation: Reflections on the Mobilization/Normalization Controversy. *The Information Society, 27*(1), 1-15.
- Jung, N., Yonghwan, K., & Homero, G. Z. (2011). The mediating role of knowledge and efficacy in the effects of communication on political. *Participation, Mass Communication and Society, 14*(4), 407-430.
- Kaye, B. K., & Johnson, T. J. (2002). Online and in the Know: Uses and Gratifications of the Web for Political Information. *Journal of Broadcasting & Electronic Media, 46*(1), 54-71.
- Kim, J. (2006). The impact of Internet use patterns on political engagement: A focus on online deliberation and virtual social capital. *Information Polity, 11*, 35-49.
- Kinberg, P. E. (1997). Presidential fulfillment of party platform and campaign pledges. PhD thesis, Maryland university.
- Lee, A. (2005). Invest or spend? Political capital and statements of administration policy in the first term of the George W. Bush presidency. Georgia political science association, conference proceedings.
- Lenihan, D. G. (2008). Realigning governance: from e-government to e-democracy.
<http://www.google.com/search?hl=en&output=search&client=psyab&q=.+Lenihan%2C+Donald+G.+%282008%29.+Realignin+g+governance%3A+from+e-government+to+e-democracy>.
- Magno, C. (2000). Gender & democracy: exploring the growth of political capital in women's NGO in Israel. PhD thesis, Columbia university.
- Magno, C. (2008). Refuge from crisis: refugee women build political capital. *Globalization, societies and education, 6*(2), 119-130.
- Mercer, C. (2004). Engineering Civil Society: ICT in Tanzania. *Review of African Political Economy, 31*(99), 49-64.

- Michelson, E. S. (2006). Clicking toward development: Understanding the role of ICTs for civil society. *The Journal of Technology Studies*, 53-63.
- Nam, T. (2012). Dual effects of the internet on political activism: Reinforcing and mobilizing. *Government Information Quarterly*, 29, 90-97.
- Nayden, N. (2011). Political capital conceptualization: reclaiming the heart of democracy. http://scholar.google.com/scholar?q=Nayden%2C+Nikolay.%282011%29.%20Political+capital+conceptualizatin%3A+r+eclaiming+the+heart+of+democracy&hl=en&btnG=Search&as_sdt=1%2C5&as_sdt=on.
- Newton, K. (2001). Trust, social capital, civil society, & democracy. *International political science review*, 22(2), 201-214.
- Oates, B. (2003). The potential contribution of ICTs to the political process. *Electronic Journal of e-Government*, 1(1), 31-39.
- Pantoja, A. D. (2001). The dynamics of political knowledge. PhD thesis, Rice university.
- Pelling, N. (2003). Political capital and social capital: A business perspective. http://scholar.google.com/scholar?hl=en&q=.+Pelling%2C+Nick.+%282003%29.%20Political+capital+and+social+capital%3A+A+business+perspective&as_sdt=0%2C5&as_ylo=&as_vis=0.
- Polat, R. K. (2005). The Internet and political participation: Exploring the explanatory links. *European Journal of Communication*, 20(4), 435-459.
- Quintelier, E., & Vissers, S. (2008). The effect of Internet use on political participation : An analysis of survey results for 16-year-olds in Belgium. *Social Science Computer Review*, 26(4), 411-427.
- Ramsey, A. (2008). Contemporary patterns of democratic norms & political participation in Mexican. Master thesis, North Texas University.
- Sæbø, Ø., Jeremy R., & Flak, L. S. (2008). The shape of e-Participation: Characterizing an emerging research area. *Government Information Quarterly*, 25, 400 – 428
- Schugurensky, D. (2000). Citizenship learning and democratic engagement: political capital revisited. Paper presented at the 41st Annual Adult Education Research Conference .Vancouver: AERC, June 2-4.

- Shaffer, B., & Hillman, A. J. (2000). The development of business-government strategies by diversified firms. *Strategic Management Journal*, 21, 175-190.
- Shirazi, F., Ngwenyama, O., & Morawczynski, O. (2011). ICT expansion and the digital divide in democratic freedoms: An analysis of the impact of ICT expansion, education and ICT filtering on democracy. *Telematics and Informatics*, 27, 21-31.
- Sørensen, E., & Torfing, J. (2003). Network politics, political capital, and democracy. *International Journal of Public Administration*, 26(6), 609-634.
- Stanley, J. W., & Weare, C. (2004). The effect of Internet use on political participation: Evidence from an agency online discussion forum. *Administration & Society*, 36(5), 503-527
- Tolbert, C. J., & McNeal, R. S. (2003). Unraveling the effects of the internet on political participation?. *Political Research Quarterly*, 56(2), 175-185.
- Trope, L. (2003). The digital citizens ICT as a tool to enhance public deliberation and citizen involvement in local politics.
[http://scholar.google.com/scholar?hl=en&q=The+digital+citizens+ICT+as+a+tool+to+enhance+public+deliberation+and+citizen+involvement+in+local+politics&as_sdt=0%2C5&as_ylo=&as_vis=.](http://scholar.google.com/scholar?hl=en&q=The+digital+citizens+ICT+as+a+tool+to+enhance+public+deliberation+and+citizen+involvement+in+local+politics&as_sdt=0%2C5&as_ylo=&as_vis=)
- Turner, R. S. (1999). Entrepreneurial Neighborhood Initiatives: Political Capital in Community Development. *Economic development quarterly* 13(1), 15-22.
- Vreese, C. H., & Boomgaarden, H. (2006). News, political knowledge and participation: the differential effects of news media exposure on political knowledge and participation. *Acta Politica*, 41, 317-341.
- Wang, S. (2007). Political use of the Internet, political attitudes and political participation. *Asian Journal of Communication*, 17(4), 381-395.
- Wright-Phillips, M. V. (2005). Mass media & political participation: does news sources matter?. PhD thesis, Southern Illinois University.
- Zhang, W., & Chia S. C. (2006). The effects of mass media Use and social capital on civic and political participation. *Communication Studies*, 57(3), 277-297.

1. online
2. Putnam
3. Reputational
4. Representative
5. Up to policy makers
6. Across to other citizen groups
7. Endowment
8. Empowerment
9. Robert Luskin
10. The state of knowledge
11. Bentivegna
12. Jennings & Zeitner
13. Gennaro & Dutton
14. Cavanaugh
15. Watson & Mundy
16. Jensen
17. Patterson